

داستان هیزم و درخت خشک

Press Esc to exit full screen



یکی بود یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. سالها پیش مردی بود که زندگی اش از راه هیزم شکنی می گذشت. او هر روز به جنگل میرفت و درخت خشکی را پیدا میکرد و آن را می شکست. بعد هیزم ها را بر دوش می گرفت و به بازار می برد و میفروخت. یکی از روزها که هیزمشکن به جنگل رفت، مردی را دید که سایه به سایه ی او می آمد. هیزمشکن خیال کرد که آن مرد رهگذر است؛ ولی مرد به راه خود نرفت. هر جا که هیزمشکن نشست، او هم نشست. هر جا که او ایستاد، مرد هم ایستاد. هیزمشکن حرفی نزد و تَبَر به دست، شروع به شکستن هیزم کرد. عجیب بود که هر وقت هیزمشکن ضربهای به درخت خشک میزد، مرد میگفت : « ها !!! » یعنی از خودش صدای هیزم شکستن در می آورد. هیزمشکن با خود گفت :

Activate Windows  
Go to PC settings to activate Windows

« مثل اینکه این مرد دیوانه است. من هیزم می شکنم و خسته میشوم، او میگوید: آه ... » هیزم شکن کارش را به آخر رساند. بسته ی هیزم ها را بر دوش گذاشت و راهی شد. به بازار که رسیدند، هیزمشکن هیزم ها را به چند سگه فروخت و به سوی خانه اش به راه افتاد. در این هنگام، مرد بیکار ناگهان مقابل او ایستاد و گفت : « پس مزد من چه میشود؟ » هیزم شکن گفت : « کدام مزد؟ مگر تو امروز چه کار کرده ای که از من مزد میخواهی ؟ » مرد بیکار گفت : « چه طور ندیدی؟ هر بار که تو به درخت خشک تبر میزدی، من از ته دل میگفتم: آه ... » هیزمشکن لبخندی زد و گفت : « با آه گفتن که کسی خسته نمیشود. » مرد بیکار گفت : « اگر مزد مرا ندهی، از تو نزد قاضی شکایت میکنم. » هیزم شکن گفت : « برویم پیش قاضی تا بگویم که چه قدر کار کرده ای. »



هر دو نزد قاضی رفتند. قاضی آنچه را که گذشته بود، شنید. بعد رو به هیزمشکن کرد و گفت : «هرچه از فروش هیزم ها گرفته‌ای، به من بده . » هیزمشکن چند سکه ای را که گرفته بود، به قاضی داد. قاضی سکه ها را گرفت، روی زمین ریخت و به مرد بیکار گفت : « بگو بدانم چه صدایی شنیدی ؟ » مرد بیکار گفت : « صدای چند سکه . » صدای این سکه ها مال توست! آنها را بردار! « مرد بیکار گفت : « یعنی چه؟ مگر صدا را هم می توان به عنوان مزد برداشت، جناب قاضی ؟ » قاضی گفت : « کسی که برای هیزم شکستن فقط میگوید آه، مزدش می شود صدای سکه... برو با صدای سکه ها هرچه میخواهی بخر و شاد باش ! » در حالی که مرد بیکار و تنبل از تعجب به گوشه‌های خیره مانده بود، هیزمشکن با خوشحالی سکه هایش را برداشت و رفت.



سوال 1) داستان با چه جمله هایی آغاز شده بود؟

پاسخ: یکی بود، یکی نبود ، غیر از خدا هیچ کس نبود. سال ها پیش مردی بود که زندگی اش از راه هیزم شکنی می گذشت.

سوال 2) این داستان در چه مکان هایی اتفاق افتاده است؟

پاسخ: جنگل ، شهر ، بازار و مکان قاضی

سوال 3) هنگام شکستن هیزم ها توسط هیزم شکن، مردی که به دنبال او بود، چه می گفت؟

پاسخ: آن مرد گفت: « آه »

سوال 4) هیزم شکن چه تصویری درباره ی مرد بیکار داشت؟

پاسخ: هیزم شکن فکر می کرد او (مرد بیکار) دیوانه است.

سوال 5) چرا مرد بیکار از هیزم شکن تقاضای مزد کرد؟

پاسخ: مرد بیکار می گفت تو هر بار که هیزم می شکستی من از ته دل میگفتم آه !

سوال 6) چرا مرد بیکار ، هیزم شکن را نزد قاضی برد؟

Activate Windows

Go to PC settings to activate

پاسخ: چون از هیزم شکن طلب مزد کرد و هیزم شکن زیر بار دادن آن مزد نرفت.

سوال 7) قاضی پس از شنیدن سخنان آن مرد، از هیزم شکن خواست تا چه چیزی را به او بدهد؟

پاسخ: سکه هایی که از فروش هیزم ها به دست آورده بود.

سوال 8) پس از آنکه قاضی سکه ها را بر زمین ریخت ، مرد بیکار چه گفت؟

پاسخ: قاضی به او گفت از فروش هیزم ها به دست آورده بود و مگر صدا را هم می توان به عنوان مزد برداشت.

سوال 9) قاضی در پاسخ به پرسش مرد بیکار، که چرا به جای سکه باید صدای سکه نصیب او شود، چه گفت؟

پاسخ: کسی که برای هیزم شکستن فقط می گوید: آه، مزدش هم صدای سکه است !

سوال 10) محتوای این داستان، با کدام ضرب المثل، تناسب ندارد؟

- الف) برو کار می کن، مگو چیست کار.
- ب) مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد.
- ج) از کوزه همان برون تراود که در اوست.
- د) نابرده رنج گنج میسر نمی شود.

پاسخ: گزینه ج) از کوزه همان برون تراود که در اوست.

جاهای خالی جمله‌های زیر را با واژه‌های مناسب از متن درس، کامل کنید.

شجاع، کسی است که از ..... <sup>خطر</sup> و عاقبت کارهای بد بترسد.

آنچه ناپسند و ..... <sup>نکوهیده</sup> است، این است که انسان بی دلیل بترسد.

تکلی دارو سلامت انسان را ..... <sup>تضمین</sup> می‌کند.

امروز علاوه بر ترسیدن و قدرت بدنی به ..... <sup>شجاعت</sup> <sup>اخلاقی</sup> هم احتیاج داریم.

خنده بر ترس‌های ..... <sup>نروغین</sup>، گام اول شجاعت است.



با توجه به متن درس جاهای خالی را کامل کرده، واژه‌ی موردنظر را بنویسید.





